



بمیرید، بمیرید، در این عشق بمیرید

بمیرید، بمیرید، در این عشق بمیرید
در این عشق چو مردید، همه روح پذیرید
بمیرید، بمیرید، وز این مرگ مترسید
کز این خاک برآنید، سماوات بگیریید
بمیرید، بمیرید، وزین نفس ببریید
که این نفس چو بند است و شما همچو اسیریید
یکی تیشه بگیریید پی حفره زندان
چو زندان بشکستید همه شاه و امیریید
بمیرید، بمیرید، به پیش شه زیبا
بر شاه چو مردید، همه شاه و شهیریید
بمیرید، بمیرید، وز این ابر برآنید
چو ز این ابر برآنید، همه بدر منیریید
خموشید، خموشید، خموشی دم مرگ است
هم از زندگی است این که ز خاموش نگیریید 1

مولانا جلال الدین محمد بلخی
به کوشش محمد رضا شقیعی کدکنی

1 نفیر - روگردان